

Critique of Ibn Hajar al-Asqalani's View in "Fath al-Bari" Regarding the Hadith "Close the Doors Except for the Door of Abu Bakr"*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .2
autumn & winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Tahereh Shaghghi¹ / Mohammad Mohsen Morouji Tabasi²

Abstract

One of the hadiths that Ibn Hajar explains in his book "Fath al-Bari" is the hadith "Close the doors except for the door of Abu Bakr." He narrates this hadith through several chains and believes that this historical event occurred towards the end of the Prophet's (PBUH) life. By mentioning this narration, he aims to highlight the virtues of Abu Bakr and demonstrate his suitability for the caliphate. However, since this narration contradicts the hadith "Close the doors except for the door of Ali," he proposes solutions to reconcile both narrations, which can be examined and critiqued. Among these solutions is the claim that the narration regarding Ali (PBUH) occurred after the migration and is authentic, while the narration regarding Abu Bakr took place towards the end of the Prophet's (PBUH) life and is metaphorical. By presenting this hadith, he attributes one of the unique historical facts related to Amir al-Mu'minin (PBUH) to Abu Bakr, which, upon examining the verses and narrations in this context, we find to be incorrect.

Keywords: Ibn Hajar al-Asqalani, Close the doors, Khawkhah, Door of Abu Bakr.

* Date of receipt: 05/05/2024, Date of acceptance: 03/08/2024.

1. PhD student, (corresponding author). kashani1496@gmail.com.

2. Assistant Professor of Shia Branches Department at the Qom University of Religions and Denominations, Iran, m.tabasi110@yahoo.com.

نقد وجهة نظر ابن حجر العسقلاني في كتاب «فتح الباري» حول حديث «سُدُّوا الأبوابَ إِلَّا بابَ أبي بكرٍ»*

طاهره شقاقي^١ / محمّد محسن مروجي طبسي^٢

الخلاصة

من الأحاديث الصحيحة في صحيح البخاري التي يشرحها ابن حجر في كتاب «فتح الباري» هو حديث «سُدُّوا الأبوابَ إِلَّا بابَ أبي بكرٍ». يروي هذا الحديث بعدة طرق، ويعتقد أنّ هذه الواقعة التاريخية حدثت في أواخر عمر النبي ﷺ. من خلال ذكره لهذه الرواية، يسعى إلى تعزيز فضائل أبي بكر وبيان استحقاقه للخلافة؛ ولكن نظراً إلى أن هذه الرواية تتعارض مع حديث «سُدُّوا الأبوابَ إِلَّا بابَ عليٍّ»، يقترح طرقاً للجمع بين الروایتين، وهي طرق قابلة للدراسة والنقد. من بين هذه الطرق، يعتبر أنّ رواية باب علي عليه السلام حدثت بعد الهجرة وهي حقيقية، بينما رواية باب أبي بكر حدثت في أواخر عمر النبي ﷺ وهي مجازية. من خلال ذكر هذا الحديث، ينسب إحدى الحقائق التاريخية المنحصرة في أمير المؤمنين عليه السلام إلى أبي بكر، ممّا يقودنا إلى اكتشاف عدم صحة ذلك عند مراجعة الآيات والروايات في هذا السياق.

الكلمات الرئيسية: ابن حجر العسقلاني، سُدُّوا الأبواب، خوخة، باب أبي بكر.

* تاريخ التسلم: ٥ مايو ٢٠٢٤، تاريخ القبول: ٣ أغسطس ٢٠٢٤.

١. طالبة دكتوراه، (الكاتب المسؤول)، kashani1496@gmail.com.

٢. أستاذ مساعد في قسم الفرق الشيعية بجامعة الأديان والمذاهب في قم - إيران،

m.tabasi110@yahoo.com

نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری در مورد حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ»*

طاهره شقاقی^۱ / محمدمحسن مروجی طبسی^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۲۰۹ - ۲۳۳

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



چکیده

از احادیث صحیح بخاری که ابن حجر در کتاب فتح الباری شرح می‌دهد، حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» است. وی این حدیث را از چند طریق روایت می‌کند و معتقد است این واقعه تاریخی در اواخر عمر پیامبر ﷺ اتفاق افتاده است. او با ذکر این روایت درصدد است به فضیلت‌های ابوبکر اضافه و شایستگی او را برای خلافت بیان کند؛ اما از آنجایی که این روایت با حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» معارضه دارد، راهکارهایی را برای جمع هر دو روایت پیشنهاد می‌کند که قابل بررسی و نقد است؛ از جمله این‌که روایت باب علی عَلِيٍّ بعد از هجرت اتفاق افتاده و حقیقی است، و روایت باب ابی بکر در اواخر عمر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واقع شده و مجازی است. او با بیان حدیث مذکور، یکی از واقعیت‌های تاریخی منحصر در امیرالمؤمنین عَلِيٍّ را به ابوبکر نسبت می‌دهد که با بررسی آیات و روایات در این زمینه، به نادرست بودن آن پی می‌بریم.

واژگان کلیدی: ابن حجر عسقلانی، سَدُّوا الْأَبْوَابَ، خَوْخَه، باب ابی بکر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳.

۱. دانشجوی دکترا، (نویسنده مسئول)، kashani1496@gmail.com.

۲. استادیار گروه فرق شیعه دانشگاه ادیان و مذاهب، قم - ایران، m.tabasi110@yahoo.com.

مقدمه

از وقایع مهم تاریخی صدر اسلام، واقعه «بسته شدن تمام درهای مسجد النبی به جز باب منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام)» به امر خداوند بود. پس از ساخت مسجد النبی، برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعضی مهاجران، اتاق‌های کوچکی کنار مسجد ساختند که در آن‌ها به روی مسجد باز می‌شد و این افراد از منزل خود وارد مسجد می‌شدند. پس از مدتی وحی نازل شد و دستور بستن همه درها جز در خانه علی (علیه السلام) نازل گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه صحابه‌ای که همسایه مسجد بودند و در خانه آن‌ها به روی مسجد باز می‌شد، دستور داد که در خانه‌شان را به روی مسجد ببندند و تنها به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اجازه داد که در خانه‌اش به روی مسجد همچنان باز باشد. این روایت به «سدّوا الأبواب» معروف شد و از روایات معتبر و متواتر نزد شیعه و اهل سنت است که در ادامه مقاله مستندات آن ارائه می‌شود و در اعتبار آن تردیدی وجود ندارد. بررسی حدیث «سدّوا الأبواب» بسیار حایز اهمیت است؛ زیرا از فضایل انحصاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که همیشه مورد حسرت صحابه بود و آرزو می‌کردند این فضیلت شامل حال آنان شود و خود حضرت نیز در احتجاج برای مسئله خلافت، در موارد گوناگون، به آن استناد کرده است. در این مقاله به ذکر دلایل این واقعه تاریخی پرداخته می‌شود.

این موضوع باعث شد در مقابل این حدیث، شبیه آن را برای ابوبکر نقل کنند تا بتوانند او را در فضیلت انحصاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) شریک کنند. یکی از این موارد، حدیثی است که ابن حجر در کتاب فتح الباری در شرح صحیح بخاری برای ابوبکر بیان می‌کند تا شایستگی و صلاحیت او را برای خلافت اثبات کند. پس باید این حدیث مورد بررسی و نقد قرار گیرد تا حقیقت امر بیان و تحریفی که در این زمینه صورت گرفته است، آشکار شود.

درباره پیشینه این حدیث باید گفت پایان‌نامه‌ای در این باره یافت نشد؛ اما سید علی حسینی میلانی کتابی به نام «نگاهی به حدیث سدّ الأبواب» نگاشته است. این کتاب، موارد نقل حدیث «سدّوا الأبواب» را که آن را در کتاب‌های اهل سنت تحریف کرده‌اند، بیان کرده است. در ادامه نویسنده به بیان دیدگاه‌های ابن‌روزبهان، ابن‌کثیر،

ابن حجر عسقلانی، ابن عراق، مبارکفوری و حلبی پرداخته و توجیه آن‌ها را در قبال این روایات بررسی و نقد کرده و خاستگاه آن‌ها را - که به زمامداری معاویه می‌رسد - روشن کرده است. «اعتبارسنجی روایات سدّوا الأبواب و بررسی صحت انتساب آن به خلیفه اول» نوشته محمدحسین تقی‌زاده، «تبیین دوگانگی عالمان اهل تسنن در برداشت خلافت و حدیث خَوْخه» نوشته آقای علی باجی، «دیدگاه نواصب درباره حدیث سدّوا الأبواب» نوشته مرتضی میرکو، «فضایل علوی در گذر تاریخ» ترجمه دکتر عبدالحسین طالعی و «تأملاتی درباره حدیث سدّوا الأبواب» نوشته حسینعلی کیخا، از جمله مقالاتی هستند که در این باره نوشته شده‌اند. اما آنچه نگارنده در این مقاله بدان می‌پردازد، کاری متفاوت با آثار مزبور است؛ زیرا در این مقاله به بررسی و نقد روایتی که ابن حجر از صحیح بخاری در کتاب فتح الباری در خصوص «سدّوا الأبواب إلا باب أبي بكر» آورده است، از نظر محتوایی، صرف نظر از مباحث سندی، پرداخته و در مقابل، به اثبات روایت «سدّوا الأبواب إلا باب علي» که در میان راویان فریقین متفق القول و متواتر است، می‌پردازد.

شایان ذکر است، از جمله احادیثی که میان اهل سنت مورد اختلاف است، این حدیث نبوی است که برخی آن را در خصوص ابوبکر^۱ و برخی در خصوص علی^۲ دانسته‌اند و برخی قائل به جمع^۳ گردیده‌اند که ابن حجر جزء دسته سوم است.

الف. بیان دیدگاه ابن حجر درباره حدیث «سدّوا الأبواب إلا باب أبي بكر» مبنی بر افضلیت ابوبکر

ابن حجر در کتاب فتح الباری حدیثی از بخاری شرح می‌دهد که پیامبر ﷺ هنگام وفاتش فرمان داد: «همه درهایی را که به سوی مسجد باز است بسته شود، مگر باب

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، ص ۲۴۲۸؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ص ۲۳۸۲؛ ترمذی، ابوموسی محمد، سنن ترمذی، ص ۳۶۶.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۵/۳؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ۵۹/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، جامع صحیح، ۳۰/۱۲.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۲/۷.

ابوبکر^۱ ابن حجر با بیان حدیث «سدوا الأبواب» به نقل از «خطابی» و «ابن بطلال» و دیگران، آن را از اختصاصات ابوبکر می‌داند. او این اختصاص را دلالت بر استحقاق ابوبکر برای جانشینی و خلافت پیامبر ﷺ تلقی می‌کند؛ به‌ویژه که زمان صدور این حدیث از پیامبر ﷺ هنگام آخرین بیماری حضرت بود که به رحلت ایشان منجر شد و پیامبر ﷺ امر به بستن همه درها به جز در خانه ابوبکر می‌کند. او در ادامه از مالک روایتی نقل می‌کند مبنی بر این که منظور پیامبر ﷺ در اینجا «خوخه» به معنای «روزنه» است.

البته در بخش «صلوة»، از صحیح بخاری به نقل از ابن عباس عبارت «سدوا عتبی کل خوخة» را آورده، اما عین لفظ را نیاورده است. ابن عباس می‌گوید: پیامبر ﷺ روی منبر نشست و حدیث «باب الفتح» یا «باب الخوخة...» را که در اول بخش «صلوة» آمده است، خواند.^۲ بار دیگر ابن حجر به نقل از کتاب صحیح مسلم به روایت از «جندب» می‌گوید: بستن در مسجد پنج شب قبل از ارتحال پیامبر ﷺ بود و ابی بن کعب نیز به نقل از ابوبکر گفته: «آخرین دیدار من با پیامبر ﷺ سه روز قبل از وفات حضرت بود» که خداوند حضرت را مخیر بین دیدار خود و دنیا قرار داده است.

ابن حجر می‌گوید: برخی ادعا دارند که حدیث فوق، کنایه از خلافت است؛ یعنی هیچ‌کس در را باز نکند غیر از ابوبکر، و به نقل از ابن حبان می‌گوید: «پیامبر فرمود: همه روزنه‌های مسجد را ببندید تا هیچ‌کس به خلافت بعد از پیامبر ﷺ طمع نکند.» سپس ابن حجر می‌گوید: این نظر از سوی برخی اهل حدیث تقویت شده است.

ابن حجر در ادامه، به اولین حدیث متعارضی که از سعد بن ابی وقاص در زمینه اختصاص «بستن درها به روی مسجد به جز در خانه علی علیه السلام» است، اشاره کرده، می‌گوید: روایت سعد را احمد و نسائی با اسناد قوی نقل کرده‌اند. طبرانی نیز در الأوسط با روایانی ثقه آورده که پیامبر ﷺ در پاسخ معترضان فرمود: «همانا من درها را نبستم؛ بلکه خدا آن را بست.» و باز ابن حجر به نقل از «زید بن أرقم» می‌گوید:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۱۳/۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۲۲۲/۱.

صحابه درهایی به مسجد داشتند که آن‌ها را باز می‌کردند؛ اما پیامبر ﷺ امر به بستن آن‌ها به جز در خانه علی ﷺ کرد.

ابن حجر بار دیگر از ابن عباس روایت می‌کند: «همه درها بسته شد جز در خانه علی ﷺ؛ به گونه‌ای که علی ﷺ جنب وارد مسجد می‌شد و راهی جز مسجد نداشت.» او این روایت را از «سمره بن جندب» نیز نقل می‌کند. ابن حجر در ادامه از «ابن عمر» نقل می‌کند: ما در زمان پیامبر ﷺ می‌گفتیم بهترین مردم، ابوبکر، سپس عمر و علی بن ابی طالب هستند. سه خصلت به علی داده شد که به هیچ‌کس داده نشد که برای من از شتران سرخ مو بهتر است؛ او داماد پیامبر ﷺ بود و همه درهایی که به مسجد باز می‌شد، بسته شد مگر در خانه او، و در جنگ خیبر، پرچم به دست او داده شد. نسائی از طریق «علاء بن یحیی» نقل می‌کند: از ابن عمر درباره علی و عثمان پرسیدم. او گفت: «از علی سؤال نکن؛ به منزلت او نگاه کن که پیامبر ﷺ درهای ما را به روی مسجد بست و در خانه علی را باز گذاشت.» ابن حجر می‌گوید: رجالی که نسائی از آنان روایت کرده است، همه موثق هستند.

ابن حجر در این قسمت به سخنان ابن جوزی (ضعیف دانستن برخی روایات حدیث «سدوا الأبواب إلا باب علی») اشاره کرده، می‌گوید: این سخن به دلیل کثرت طرق، به حدیث خدشه وارد نمی‌کند و می‌گوید: ابن جوزی گمان کرده است حدیث «سدوا الأبواب» را شیعیان برای مقابله با حدیث صحیح ابوبکر و دشمنی با او وضع کرده‌اند. در نهایت، ابن حجر برای خلاص شدن از این تعارض، به جمع بین دو دلیل - که پیشنهاد «بزار» در مسند خویش است - اشاره کرده است. او می‌گوید: سدوا الأبواب دو بار انجام شده است؛ در بار نخست، علی ﷺ استثنا گردیده و در بار دوم، در اواخر عمر پیامبر ﷺ ابوبکر استثنا شده است. در بار نخست منظور از «باب»، در حقیقی و در بار دوم «در» به دلیل لفظ «خوخه»، مجازی است. منظور ابن حجر از حقیقی بودن حدیث در مورد امیرالمؤمنین ﷺ این است که خانه علی ﷺ دری جز راه مسجد نداشته است. ابن حجر در بحث تفاوت لفظ «در» و «خوخه» در حدیث ابوبکر، به نقل از «ابن بطلال» و دیگران می‌گوید: در اینجا منظور از «در» مجازی است و به دو مطلب اشاره دارد:

۱. این ویژگی مربوط به ابوبکر است و به دیگری اختصاص ندارد؛
۲. اشاره قوی برای خلافت ابوبکر است؛ مخصوصاً که در اواخر عمر پیامبر ﷺ اتفاق افتاده است.^۱

نقد منقولات ابن حجر از جریان تاریخی «سدّوا الأبواب إلا باب أبي بكر»

الف. در سخنان ابن حجر چهار نکته قابل توجه و نقد است:

۱. ابن حجر می‌گوید: این روایت پیامبر ﷺ که «همه درها را ببندید غیر از باب ابوبکر»، معارض با روایت «همه درها را ببندید غیر از باب علی» است که در میان اهل سنت و شیعه، متواتر و مشهور است. از این رو، او تلاش کرد برای خلاصی از این تعارض، وجه جمعی ایراد کند. اما این اشکال به وجه جمع وی وارد است؛ زیرا این جمع، معارض با روایات فریقین، بلکه صریح روایات اهل سنت در این مورد است. اگر وی منصفانه قصد جمع بین روایات را داشت، باید روایات نافی باز شدن هرگونه در و روزنه‌ای را که مورد پذیرش اهل سنت است، مقدم می‌کرد.

همان‌گونه که بیان شد، ماجرای سدّوا الابواب نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام مقدم بر سدّوا الابواب نسبت به ابوبکر است. به اعتراف خود ابن حجر و علمای عامه، در روایت «همه درها جز در خانه علی را ببندید» از قالب حصر استفاده شده است؛ یعنی در هیچ زمانی، چه به نحو حقیقی و چه به نحو مجازی، هیچ دری باز نشود. احمد بن حنبل از ابن عباس نقل می‌کند: پیامبر ﷺ فرمود: «درهای مسجد را ببندید مگر در خانه علی عليه السلام»^۲ وی از عبدالله بن رقیم کنانی چنین نقل می‌کند: در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم. ما در این شهر با سعد بن مالک ملاقات کردیم. سعد گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله به بستن درهایی که به مسجد باز می‌شد، امر فرمود و در خانه علی را به حال خود وا گذاشت.^۳ بنابراین، وجه جمع ابن حجر و بزار، تبرعی و بدون دلیل است.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۲/۷-۱۶.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۵/۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۹۷/۱۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن کبری، ۴۲۴/۷.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، ۲۵۶/۱.

از سوی دیگر، در برخی منابع اهل سنت تواتر حدیث «همه درها جز در خانه علی را ببندید» آمده است؛ مانند سیوطی که این حدیث را از اصحاب مهم پیامبر ﷺ، مانند زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، جابر بن سمره، ابن عمر، ابوسعید خدری و بریده اسلمی از طریق منابع مهم اهل سنت نقل کرده و این حدیث را نه تنها مشهور، بلکه متواتر می‌داند و می‌گوید: «این‌ها بیش از بیست روایتی بود که درباره دستور رسول خدا ﷺ به بستن درها نقل شد. روایات دیگری نیز وجود دارد که من به دلیل طولانی نشدن کلام، نقل نکرده‌ام.»^۱ علامه امینی در الغدیر تعدادی از رجال ثقات و پیشوایان اهل سنت را با اسانید صحیح و فراوان از جمعی صحابه که تعداد آن‌ها به حدی است که تواتر این حدیث را ثابت می‌کند، نام برده است.^۲

۲. به گفته ابن حجر، الفاظ حدیث در جاهای مختلف فرق دارد؛ ابن عباس می‌گوید: «هر روزه‌ای را ببندید مگر روزه ابوبکر.»^۳ این مطلب در اوایل باب «صلوة» آمده است؛ ولی در این باب می‌گوید: «همه درها را ببندید جز در خانه ابوبکر.»^۴ این تعارضی در متن حدیث است؛ زیرا معنای خوخه (روزنه) با باب تفاوت دارد و مشخص نیست که آیا آنچه رسول خدا ﷺ در مورد ابوبکر استثنا کرده، باب بوده است یا خوخه؟ بنابراین، حکم تعارض در حدیث، تساقط یکی از متعارضین است. پذیرفتن هر دو روایت توسط ابن حجر نشان می‌دهد وی با وجود تعارض، هر دو خبر را پذیرفته است. ابن حجر درباره حدیث «سدوا الأبواب إلا باب علی» از احمد بن حنبل، طبرانی و نسائی نقل می‌کند: وقتی اصحاب به نزد پیامبر ﷺ رسیدند و از حضرت درباره «سدوا الأبواب» پرسیدند، حضرت فرمود: «به خدا قسم، من از نزد خود نه دری را بستم و نه باز کردم؛ بلکه به امر الهی عمل کردم.»^۵ حال سؤال

۱. سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ۱۹/۲.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۲۷۵/۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۲۲۲/۱.

۴. همان، ۱۵/۷.

۵. همان، ۱۴/۱.

اینجاست که آیا استثنایی که در مورد ابوبکر به کار برد، به امر خداوند بود یا حضرت از نزد خود چنین حکمی داد؟ در نقل ابن حجر، اشاره‌ای به این که این امر از جانب خدا بود، نشده است و در این که پیامبر ﷺ خودش این امر را فرموده باشد، جای بسی تأمل است.

۳. لازمه این که «در خانه ابوبکر را باز بگذارید» این است که ابوبکر خانه‌ای در کنار مسجد داشته باشد؛ درحالی که یکی از دلایل ناسازگاری این روایت با گزارش‌های تاریخی همین است که ابوبکر پس از هجرت، در اطراف مدینه خانه ساخت و در محلی به نام «سنح» زندگی کرد. این حدیث با محل سکونت وی مطابقت ندارد. البته خود ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: ابوبکر دو خانه داشت؛ یکی در سنح که مختص اصهارش از انصار بود، و دیگری در مدینه که اسماء بنت عمیس و ام رومان، مادر عایشه، تحت زوجیت او بوده‌اند.^۱ اما شواهدی وجود دارد که خانه ابوبکر در همان سنح بود و اصلاً خانه‌ای کنار مسجد نداشت. شاهد این مطلب، سخن عایشه در مورد عروسی خویش است که می‌گوید: «به مدینه آمدیم و در میان بنی حارث در سنح سکنا گزیدیم. رسول خدا ﷺ برای خواستگاری به خانه ما آمد. مردان و زنان انصار هم بودند... مادر مرا کنار حضرت نشانند...»^۲

اولاً: در نص صریح روایت فوق آمده است که عروسی عایشه در خانه‌ای واقع در سنح بوده است. او و مادرش در این خانه زندگی می‌کردند.

ثانیاً: در روایات مختلفی در صحیح بخاری آمده است که عایشه، همسر رسول خدا ﷺ، گفت: ابوبکر سوار بر اسبش، از خانه‌ای که در سنح داشت، به منزل من وارد شد.

ثالثاً: علمای اهل سنت نیز بر این که ابوبکر در سنح اقامت داشت، تصریح کرده‌اند. بلاذری در انساب الاشراف، محمد بن سعد در طبقات الکبری، طبری در تاریخ طبری، و ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسند: در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول، سال یازدهم، بعد از شهادت پیامبر ﷺ با ابوبکر بیعت شد. خانه او در سنح،

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۵/۷.

۲. هیشمی، علی بن ابی بکر، غایة المقصد فی زوائد المسند، ۲۳۲/۲.

نزد همسرش حبیبه (دختر خارجه)، بود. تا شش ماه بعد از بیعتش، با پای پیاده و گاهی سوار بر اسب، به مدینه می‌آمد و بعد از نماز عشا دوباره نزد خانواده‌اش بازمی‌گشت. به تصریح این بزرگان، خانه ابوبکر در سنح بود و حتی در ایام خلافت نیز به آنجا رفت و آمد می‌کرد. اگر خانه‌ای کنار مسجد داشت، برای چه به سنح رفت و آمد می‌کرد؟! با توجه به شواهد تاریخی فوق، به نظر می‌رسد قول به نداشتن خانه ابوبکر کنار مسجد، قول قوی‌تری باشد.

۴. ابن حجر زمان واقعه تاریخی «سَدُّوا الأبواب» را روزهای آخر عمر پیامبر ﷺ می‌داند؛ که در این صورت، هم‌زمان با اعزام لشکر أسامه و تمرد ابوبکر از فرمان پیامبر بود. ابن سعد در طبقات الکبری می‌نویسد:

زمانی که پیامبر ﷺ بیمار شد، أسامه را مأمور تشکیل سپاهی برای حمله به روم کرد و سران مهاجرین و انصار، مانند ابوبکر و عمر، در لشکر او حاضر شدند. مسلمانانی که قرار بود با أسامه بروند با پیامبر خدا حافظی کردند و به جرف رفتند. وضع جسمانی پیامبر ﷺ وخیم شد؛ اما پیایی می‌فرمود: «لشکر أسامه را زودتر گسیل دهید.» اما وقتی فرستاده ام‌ایمن خبر داد که پیامبر در حال رحلت است، عمر و ابوبکر با عده‌ای بازگشتند.^۲

از اقدامات رسول خدا ﷺ جهت تثبیت رهبری امام علی علیه السلام، دستور آماده شدن همه مردان برای همراهی با سپاه أسامه بن زید به منظور اعزام به منطقه نوار مرزی روم بود. با این نافرمانی ابوبکر دیگر جایی برای توجه ویژه پیامبر ﷺ و دستور باز کردن در خانه ابوبکر باقی نمی‌ماند.

ب. دلیل ابن حجر برای حدیث «سَدُّوا الأبواب إِلَّا باب أبي بكر»

دلیلی که ابن حجر برای «سَدُّوا الأبواب إِلَّا باب أبي بكر» بیان می‌کند و این‌که پیامبر ﷺ دستور داد - جز در خانه ابوبکر - همه درها بسته شود، نشان‌دهنده

۱. جزری، ابن اثیر، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۲۲۴/۳.

۲. زهری، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ۱۴۶/۲.

فضیلتی ظاهری برای ابوبکر است. ابوبکر دوست و خلیل پیامبر ﷺ بود. خلیل بودن، صفتی است که اقتضای عدم مشارکت افراد در این صفت دارد. دیگر این که، مسجد جایگاه مقدسی است و نمی‌تواند محل رفت و آمد غیر ضروری مردم عادی باشد. سپس به نقل از ابن بطال می‌گوید: مضمونی از این حدیث برداشت می‌شود که نامزد امامت، دارای کرامت و ویژگی برجسته‌ای است که مردم به سوی او راهنمایی می‌شوند.^۱

نقد دلیل ابن حجر در حدیث «لو كنت متخذاً خليلاً لاتخذت أبا بكر»

در مورد «لو كنت متخذاً خليلاً لاتخذت أبا بكر» باید گفت: این ویژگی در منابع اهل سنت برای عثمان نیز آمده است: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ خَلِيلاً مِنْ أُمَّتِهِ، وَإِنَّ خَلِيلِي عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ».^۲ تأکید در روایت نشان می‌دهد عثمان از ابوبکر و عمر برتر بوده است. پس به همین دلیل، حدیث وارده در مورد ابوبکر باطل است.^۳

با این تفصیل باید گفت: چگونه ابوبکر دوست و خلیل پیامبر ﷺ است، در حالی که وی با وجود اصرار و تأکید پیامبر بر شرکت در لشکر أسامه، حضرت را خشمگین و ناراضی کرده بود؟!

نتیجه این که، اگر در سخنان ابن حجر برای فضایل ابوبکر دقت شود، همه آن‌ها قابل خدشه و ایرادند و با چنین مستندات بی‌پایه و اساسی نمی‌توان به شایستگی او برای خلافت و رهبری استناد کرد.

ج. بررسی دیدگاه ابن حجر در جمع بین دو روایت «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» و «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»

ابن حجر از قول بزار می‌گوید: روایاتی از راویان اهل کوفه و با سندهای معتبر در قصه علی، و روایاتی از اهل مدینه در قصه ابوبکر وارد شده است. اگر روایات اهل کوفه ثابت شود، جمع بین دو دسته روایات به همان روشی است که حدیث ابوسعید

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۶/۷.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، ۴۱۶/۲.

۳. نک: حسینی میلانی، سید علی، ابطال ما استدل به لإمامة أبي بكر، ص ۱۶.

خدری به نقل از ترمذی بر آن دلالت دارد که پیامبر ﷺ فرمود: «بر احدی غیر از من و تو حلال نیست که در حال جنابت در این مسجد رفت و آمد کند.» پس معنای حدیث این می‌شود که: در خانه علی علیه السلام به سمت مسجد باز می‌شد و خانه‌اش جز این در، در دیگری نداشت. بنابراین، پیامبر ﷺ دستور بسته شدن آن را نداد. خلاصه جمع بین این دو دسته از روایات این‌گونه می‌شود که: امر به بستن درها، دو بار صورت گرفته است؛ در مرحله نخست، علی علیه السلام به دلیل آنچه ذکر شد، استثنا شده و در مرحله بعدی، ابوبکر استثنا شده است. سپس ابن حجر می‌گوید: این جمع صورت نمی‌گیرد مگر آن‌که در خانه علی علیه السلام «در حقیقی» و در خانه ابوبکر «در مجازی» قلمداد شود. گویی مردم هنگام امر پیامبر ﷺ به بستن درها، درها را بستند و دریچه‌هایی ایجاد کردند که از طریق این دریچه‌ها، راه وارد شدن به مسجد را نزدیک کنند و پس از آن، به بستن این دریچه‌ها امر شدند. در این صورت، جمع بین دو حدیث اشکال ندارد.

نقد سخنان ابن حجر در باب جمع دو روایت

در بررسی و نقد مطلب ابن حجر باید گفت:

۱. در فرازهای پیشین در مورد این‌که آیا ابوبکر خانه‌ای در جوار مسجد داشت، دیدگاه‌های برخی از بزرگان اهل سنت بیان شد. سید علی حسینی نیز در پاسخ به جمع دو روایت ابن حجر می‌گوید: آنچه در این جمع ذکر شد، مبتنی بر این است که ابوبکر خانه‌ای مجاور مسجد داشته باشد. پیش‌تر روشن شد که چند تن از محققان اهل سنت این موضوع را رد کرده‌اند. به همین دلیل است که برخی آن را کنایه از خلافت قلمداد کرده‌اند. از سوی دیگر، ابن حجر قول یادشده را ضعیف دانسته؛ اما برای ادعای خود سند قوی‌تری ذکر نکرده است.^۱

ابن حجر در این وجه جمع می‌گوید: چون خانه امیرالمؤمنین در این جزا در نداشت، پیامبر ﷺ در خانه او را نبست؛ گویا پیامبر به اجبار در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را به روی مسجد نبست!

۱. نک: حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث سدّ الأبواب، ص ۵۷.

اولاً: در این صورت، چه دلیلی بر اعتراض مردم، حتی صحابه و خویشاوندان نزدیک حضرت مانند حمزه علیه السلام، وجود داشت؟ نسائی به نقل از سعد در خصائص می نویسد: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به بستن درها امر فرمود، حمزه به حضور حضرت آمد و گفت: اصحاب و عموهایت را اخراج کردی و این جوان را باقی گذاردی؟ پیامبر فرمود: «من امر به اخراج نکردم و نه به ماندن علی بن ابی طالب؛ بلکه خداوند امر فرمود.»^۱ البته باید ذکر شود این که حمزه از معترضان بود، مورد قبول مورخان شیعه نیست که در مجالی دیگر باید بدان پرداخته شود.

ثانیاً: اگر دلیل نبستن در خانه علی علیه السلام به روی مسجد، فقط این بود که در خانه ای جز آن نداشت، پس دلیل غبطه و حتی رشک و حسادت به حضرت از سوی بزرگان صحابه چه بود؟! حاکم نیشابوری از ابوهیریه نقل می کند:

روزی عمر بن خطاب گفت: به علی بن ابی طالب سه ویژگی داده شد که اگر یکی از آن‌ها به من داده می شد، برای من از همه نعمت‌های دنیوی محبوب تر بود. گفتند: یا امیرالمؤمنین! آن‌ها چیستند؟ گفت: ازدواج با دختر پیامبر، حلال بودن آنچه در مسجد برای پیامبر حلال بود، و سپردن پرچم در خیبر.^۲

ثالثاً: اگر معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «غیر از من و تو، بر احدی حلال نیست در حال جنابت در مسجد رفت و آمد کند» این باشد که چون طریقی غیر از این طریق نیست و خانه علی علیه السلام جز این در، در دیگری ندارد و به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور بسته شدن را نداد، در پاسخ باید گفت: در این صورت، حضرت می توانست بگوید خانه علی علیه السلام در دیگری ندارد و خانه‌های شما دو در دارد؛ پس چاره‌ای جز رفت و آمد از این در نیست، و حضرت نمی فرمود: من کاری را که امر شده بودم انجام دادم و این حکم مخصوص کسی است که خداوند به واسطه آیه تطهیر، او را پاک و منزّه کرده است.^۳ ترمذی در صحیح می گوید:

۱. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ۷۱/۷.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۵۳/۳.

۳. نک: شرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، ص ۳۴۱.

پیامبر ﷺ فرمود: «سزاوار نیست برای مسلمان که در مسجد جُنُب باشد، الا من و علی؛ و اگر جُنُب شدیم، مسجد خانه ماست و در خانه هایمان هستیم.»^۱

و از اُم سلمه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سزاوار نیست برای احدی در مسجد جُنُب شود، مگر من و علی.»^۲

در نهایت باید گفت، اهل بیت علیهم السلام به دلیل آیه تطهیر و ادله دیگری که بر عصمت ایشان دلالت دارند و بر بقیه مردم فضیلت داشتند، در خانه آنان به روی مسجد بسته نشد؛ ولی دیگران از این امتیاز بهره ای نداشتند و در خانه آنان به روی مسجد بسته شد.

۲. ابن حجر می گوید: سدّوا الابواب دو بار انجام شده است؛ بار نخست، خانه علی علیه السلام و بار دوم، خانه ابوبکر را استثنا کرده است.^۳ در اینجا دو نکته وجود دارد:

نکته نخست: این جمع صورت نمی گیرد مگر این که «در» در روایت علی علیه السلام در حقیقی و «در» در روایت ابوبکر در مجازی باشد؛ و منظور از در مجازی «روزنه» است. **نکته دوم:** ابن حجر می گوید: زمانی که پیامبر ﷺ به بستن درها امر فرمود، آن ها درها را بستند و دریچه هایی را برای خود ایجاد کردند.

نقد دیدگاه ابن حجر مبنی بر اینکه منظور از در روزنه باشد

این که ابن حجر می گوید: شاید منظور روزنه ای رو به مسجد باشد، نیز با روایات نفی می شود؛ مانند احادیثی که بر ممنوعیت ساختن دریچه ها بعد از امر به بستن درها تصریح می کنند. سید علی حسینی به نقل از کتاب وفاء الوفاء می نویسد:

در حدیثی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «درهای مسجد جز در خانه علی را ببندید.» مردی گفت: به من اجازه می دهید به اندازه ای که داخل مسجد شوم و از آن خارج شوم راه را باز بگذارم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۳۰۰/۲.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۱۴۰۵/۲۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۶/۷.

فرمود: «مأمور به انجام چنین کاری نیستم.» گفت: ای رسول خدا! به اندازه‌ای که سینه‌ام را خارج کنم به من اجازه بده باز بگذارم. رسول خدا ﷺ فرمود: «به چنین کاری امر نشده‌ام.» او از خواسته خود منصرف شد و فرد دیگری گفت: ای رسول خدا! به اندازه‌ای که سرم را وارد مسجد کنم. مردی از اصحاب پیامبر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! به من اجازه دهید از خانه‌ام به اندازه پنجره و نورگیر کوچکی به مسجد باز گذارم تا صبح و شام از آن به تو بنگرم. حضرت فرمود: «نه! به خدا سوگند، به اندازه سوراخ سوزن هم اجازه نمی‌دهم!»

پذیرش روایت نبستن در خانه ابوبکر، ثابت می‌کند در مرتبه نخست که رسول خدا ﷺ به همه صحابه دستور دادند درهای خانه‌های خود را ببندند (جز در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام) صحابه از دستور حضرت نافرمانی کردند، تا این که در آخرین روزهای عمر پیامبر ﷺ آن حضرت بار دیگر دستور دادند که در خانه‌های خود را ببندند و ابوبکر را استثنا کردند. حتی اگر منظور از روایت، «خوخه» هم باشد، باز نشان دهنده سرپیچی صحابه از حضرت است؛ زیرا هدف حضرت محقق نشده است. هدف حضرت، ممانعت از ورود آن‌ها از این در به مسجد بود.

و هیچ روایتی مبنی بر اجازه باز شدن در یا خوخه از حضرت وجود ندارد.

در مورد باز کردن روزنه باید گفت: در صورتی که پیامبر ﷺ به بستن درها امر فرمود، ولی مردم دریچه‌هایی ساختند، اگر امر پیامبر ﷺ به بستن درها بود، پس معنای بستن دریچه‌ها چه بود؟ یعنی مردم درها را بستند و دریچه‌ها را باز گذاردند؟ آیا عاقلانه است که پیامبر خدا ﷺ به بستن درها امر فرماید، آنگاه به ایجاد دریچه‌هایی که از طریق آن‌ها راه ورود به مسجد نزدیک می‌شود، اجازه دهد؟! اگر از طریق دریچه‌های ساخته شده می‌توان به مسجد راه یافت، پس دیگر بستن درها چه معنایی دارد؟!^۱

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۳۳/۷.

۲. حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث سد الأبواب، ص ۶۶.

توجیه دیگر کلام ابن حجر چنین بود که داستان حدیث «إلا باب علي» بر داستان حدیث «خوخه» تقدم زمانی بسیاری داشت. با توجه به متن های حدیث «سَدُوا الأبواب إلا باب علي» هیچ واژه ای نیست که نشانگر اجازه پیامبر خدا ﷺ برای ساختن دریچه باشد. از این رو، سمهودی می گوید:

از همان ابتدا امر پیامبر خدا ﷺ مبنی بر بستن درها منعی بود که شامل بستن دریچه ها، بلکه کوچک تر از آن نیز می شد.^۱

د. بررسی و نقد دیدگاه ابن حجر در بیان فضایل ابوبکر

در این قسمت ابن حجر به بیان فضایل ابوبکر می پردازد. او از بخاری نقل می کند: پیامبر ﷺ در هنگام احتضار فرمود: «ابوبکر بیشترین لطف را در جان و مالش به من کرده است.»^۲ او بخشنده ترین افراد در مال و جانش نسبت به پیامبر بود. البته افراد دیگری نیز در این افضلیت با او شریک بودند؛ اما وی در این افضلیت بر دیگران مقدم بود. ابن حجر از ابوهیره نقل می کند: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس برای ماکاری انجام داد، ما آن را پاداش دادیم؛ جز ابوبکر که هر کاری کرده است، خداوند به او پاداش می دهد.» دیگران هم لطف و بخشش داشتند؛ ولی ابوبکر رجحان دارد. در حدیثی دیگر از ابن عباس نقل می کند: علاوه بر آن الطاف، بلال را آزاد کرد و با پیامبر هجرت نمود و هیچ کس بخشنده تر از او نبود. دخترش را به پیامبر داد. و از عایشه نقل می کند: «مقدار مالی که ابوبکر انفاق کرد، چهل هزار درهم بود و وقتی مُرد از خود هیچ درهم و دیناری به جای نگذاشت.» باز حضرت فرمود: اگر کسی را به عنوان خلیل می پذیرفتم، حتماً ابوبکر بود. البته اشکال ندارد که صحابه در این افضلیت با ابوبکر شریک باشند؛ ولی دوستی و اخوت ابوبکر در یاری دادن دین و اعتلای کلمه حق، مراتب بالاتری دارد و در این منقبت کسی با او شریک نیست. وی در اینجا این مطلب را که پیامبر ﷺ، علی ؑ را به علومی در قرآن و دین اختصاص داد که به دیگران نداد، دروغ شیعیان قلمداد می کند.

۱. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، ۴۷۹/۲.

۲. «إن أبدل الناس لنفسه وماله أبا بكر».

نقد دیدگاه ابن حجر در بیان فضایل ابوبکر

در این فراز از شرح فتح الباری نکاتی وجود دارد که قابل تأمل و نقد است:

دلایلی که پیامبر ﷺ در مورد حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» بیان فرمود، حتی در مورد عزیزترین خویشاوندانش، یعنی حمزه، صدق نمی‌کرد. این دلایل هرگز شامل دلایلی که ابن حجر برای ابوبکر بیان کرد، نمی‌شود. این دلایل پیامبر ﷺ عبارت بودند از:

۱. واقعه «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» امری الهی است

یکی از دلایلی که ابن حجر در «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» از جانب پیامبر ﷺ مطرح می‌کند این است که امری از جانب خدا بوده است. ابن حجر در این باره از قول نسائی^۱ و احمد^۲ و در روایت موثق‌تر از طبرانی^۳ می‌نویسد:

سعد بن ابی وقاص گفت: صحابه آمدند و گفتند: یا رسول‌الله! درهای ما را بستی. حضرت فرمود: «من درها را نبستم؛ لکن خداوند آن‌ها را بست.»

و از زید بن ارقم نقل می‌کند:

مردم در این باره شروع به صحبت کردند و حضرت فرمود: «به خداوند قسم، من نه چیزی را بستم و نه باز کردم؛ اما امر شدم به این کار و انجام دادم!»

احمد بن حنبل در کتاب دیگر خود، فضائل الصحابه، به این مطلب تصریح کرده است. وی می‌گوید:

هنگامی که حضرت فرمود: همه درهای رو به مسجد بسته شود مگر در خانه علی عليه السلام، اصحاب به خدمت حضرت رسیدند و از این مطلب اظهار شکایت و نارضایتی کردند؛ اما پیامبر ﷺ در پاسخ آنان فرمود: «این عمل از جانب من نبوده است؛ بلکه امری از جانب خداوند است.»^۴

۱. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ۵۹/۱.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، ۹۸/۳.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الوسيط، ۳۸/۲.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۵۸۱/۲.

مظفر دربارهٔ اعتبار این حدیث می‌گوید: سی نفر از صحابهٔ پیامبر این حدیث را نقل کرده‌اند، و سیوطی چهل طریق از راویان، از جمله: علی ع، عمر بن خطاب، ولده عبدالله، زید بن ارقم، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، جابر بن سمره، ابوحازم اشجعی، جابر بن عبدالله، جابر بن سمره، عایشه، سعد بن ابی وقاص، انس بن مالک، بریده، ابورافع، حذیفه بن أسید غفاری، برائن مسعود، ابوذر غفاری و أم سلمه را نام برده است.^۲ این که خداوند به پیامبرش امر می‌کند در خانهٔ همه جز در خانهٔ علی ع را ببندد، فضیلتی منحصر به فرد دربارهٔ حضرت است؛ اما ابوبکر از کسانی نبود که امری برای باز بودن در خانه‌اش از جانب خداوند رسیده باشد. آیا پیامبر ص که خداوند در وصف او می‌گوید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^۳، از جانب خود این امر را صادر کرده بود؟! این کار از شأن عصمت پیامبر ص به دور است. در واقع برای فضیلت تراشی این حدیث را جعل کردند تا صلاحیت او را برای جانشینی پیامبر ص نشان دهند.

۲. طهارت؛ شرط ورود به مسجد

دومین دلیلی که ابن حجر دربارهٔ حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» می‌آورد، عدم جواز ورود و خروج شخص جُنُب در مسجد است. وی می‌گوید: هیچ‌کس جز پیامبر ص جواز ورود و خروج به مسجد را در حال جنابت نداشت؛ ولی پیامبر ص با باز گذاشتن در خانهٔ علی ع این اجازه را به اهل بیت ع خویش داد. احمد بن حنبل از ابن عباس در ضمن حدیثی طولانی در بیان فضایل علی ع نقل می‌کند: پیامبر جامه‌اش را بر سر علی و فاطمه و حسن و حسین ع افکند و آیهٔ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴ را تلاوت کرد و فرمود: «همهٔ درها را به روی مسجد ببندید، جز در خانهٔ

۱. مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ص ۲۶۴.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ۱۹/۲.

۳. نجم: ۵.

۴. احزاب: ۳۳.

علی علیه السلام را. پس او می‌تواند درحالی که جُنُب است وارد مسجد شود.^۱

ابن‌ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد:

این قضیه، طهارت علی علیه السلام را آشکار می‌کند؛ همچنان که برای پیامبر صلی الله علیه و آله جُنُب بودن در مسجد و توقف در مسجد حلال بود و خواب کراهت نداشت.^۲

هدف، طهارت مسجد و دوری مسجد از نجاست بود که علی علیه السلام چون پاک و مطهر بود، این هدف حاصل می‌گردید. حال از ابن حجر باید پرسید: آیا خداوند ناپاکی را از ابوبکر دور کرده است تا بتواند جُنُب وارد مسجد شود؟! با این که ابن حجر طهارت علی علیه السلام و جواز ورود حضرت از جانب خداوند را پذیرفته است، ولی می‌گوید: چون در خانه علی علیه السلام تنها طریق بوده، پیامبر اقدام به بستن آن نکرد؛ و این یکی دیگر از کتمان‌های فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام است.

دلایل انحصار حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ» به امیرالمؤمنین علیه السلام

حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» یکی از فضیلت‌های مهم امیرالمؤمنین علیه السلام است و در بسیاری از منابع فریقین به نص صریح وارد شده است. اما طرف‌داران ابوبکر حدیث «سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» را برایش جعل کرده‌اند تا او را در فضیلت‌های انحصاری علی علیه السلام شریک گردانند. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: «حدیث سَدُّوا الْأَبْوَابَ درباره‌ی علی علیه السلام صادر شده بود؛ ولی طرف‌داران ابوبکر، این حدیث را به نفع او برگردانیدند.»^۳ این دلایل عبارتند از:

۱. اعتراف خلفا و صحابه در افضلیت علی علیه السلام

خلفا و صحابه به این مطلب اذعان داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از حضرت، افضل مردم بود. امام علیه السلام به اعتراف دوست و دشمن،

۱. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، ص ۳۰۵۲.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۱۹۵/۹.

۳. همان، ۴۹/۱۱.

شجاع‌ترین یار و مدافع اسلام و پیامبر ﷺ بود و در این راه از هیچ کس و هیچ چیز جز خدا بیم و ترسی نداشت. ابوظفیل می‌گوید:

حسن بن علی خطبه خواند و فرمود: «امیرمؤمنان، امین راست‌گویان و وصی خاتم پیامبران و شهدا بود.» آنگاه فرمود: «ای مردم! مردی از میان شما رفت که گذشتگان از او سبقت نگرفتند و آیندگان به پای او نمی‌رسند.»^۱

هیثمی این روایت را از ابوظفیل نقل و در پایان آن تصریح می‌کند که طرق بزار و طبرانی در این روایت معتبر است.^۲

حضرت در جاهایی که پای مصالح و منافع اسلام در کار بود، لحظه‌ای عقب‌نشینی نکرد. در شجاعت و فداکاری در حوادث تاریخ، مانند لیلۃ‌المبیت و جنگ‌های صدر اسلام، ماندنی نداشت. از جمله کسانی که به این مطلب اعتراف کرده، خود ابوبکر است. ابن‌عساکر به نقل از ابوبکر می‌نویسد:

هرکس دوست دارد به مردی بنگرد که نزد رسول خدا ﷺ عظیم‌ترین منزلت را داشت و قرابتش به آن جناب نزدیک‌تر و دخالتش در رفع حوائج آن جناب و بی‌نیازی خودش از دیگران بیشتر بود، به این مرد، یعنی علی، نگاه کند.^۳

ابن‌عمر و پدرش نیز این‌گونه اعتراف کرده‌اند:

به علی سه خصلت داده شد که اگر به من یکی از آن‌ها داده می‌شد، از شترانِ سرخ‌مو بیشتر دوست داشتم: پیامبر دخترش را به او تزویج کرد، همه درها را به روی مسجد بست جز در خانه او را، و پرچم روز خیبر را به او داد.^۴

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الوسیط، ۳۳۶/۲.

۲. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ۱۴۶/۹.

۳. ابن‌عساکر، علی بن حسین، تاریخ امیر المؤمنین، ۷۰/۳.

۴. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، ۳۶/۲؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله،

المستدرک علی الصحیحین، ۱۲۵/۳؛ هیثمی، الصواعق المحرقة، ۳۷۳/۲

ابن عساکر از عمر نقل می‌کند:

علی مولای من است؛ زیرا پیامبر ﷺ شرف را در ولایت می‌دید. لذا می‌گفت: «نسبت به افراد شریف و باشخصیت، محبت نشان دهید.» ... دانسته باشید که هیچ‌گونه شرفی به درجهٔ تمامیت نرسید مگر به ولایت علی!.

و ده‌ها حدیث دیگر که در فضیلت امیرالمؤمنین ﷺ در صحاح و مسندها و منابع دیگر اهل سنت وجود دارد. ابن حجر هنگامی که در صحت حدیث کوفیان دربارهٔ «سَدُّوا الْأَبْوَابَ» تردید می‌کند، می‌گوید: بعضی از این احادیث، بعضی دیگر را تقویت می‌کنند.^۲ این روایات مذکور و غیرمذکور از مواردی است که در تعارض با روایاتی است که ابن حجر در فضیلت ابوبکر آورده است.

روایاتی که از زبان خلفا و صحابهٔ رسول خدا ﷺ مطرح شده است، نشان می‌دهد که آنان امیرالمؤمنین ﷺ را خیلی خوب می‌شناختند و نیز ماهیت کسانی که بعد از پیامبر ﷺ و صایای حضرت را در مورد صلاحیت امیرالمؤمنین ﷺ برای ولایت و خلافت نادیده گرفتند، کاملاً آشکار می‌شود.

۲. احتجاج امیرالمؤمنین ﷺ به «حدیث سَدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» دربارهٔ فضیلت خود و سکوت مخالفان

از مواردی که سخنان ابن حجر در فضیلت ابوبکر را نقض می‌کند، احتجاجات امیرالمؤمنین ﷺ است که در حضور خلفا و صحابه انجام می‌داد و آنان در این باره سکوت می‌کردند. در مواردی که پای منافع و مصالح اسلام در کار بود، حضرت هرگز سکوت نمی‌کرد و با صراحت و بیان نافذ، شایستگی‌های خود را برای احراز خلافت و ادله‌ای که ولایت و جانشینی او را پس از پیامبر اثبات می‌کرد، بیان می‌فرمود؛ مانند سخنان حضرت در شورای شش نفره که حضرت فرمود:

آیا از میان شما کسی هست بعد از این که همهٔ درهای خانه‌های صحابه بسته شد، فقط در خانهٔ او به مسجد باز شود و او در حالت جنابت

۱. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ امیرالمؤمنین، ۸۲/۳.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۱۵/۷.

مانند پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد می‌شد؟ عده‌ای از مردم اعتراض کردند که چرا درهای ما بسته شد و در خانه علی بازماند؟ پیامبر ﷺ خطبه خواند و فرمود: «به خدا قسم، من نه دری را باز کردم و نه دری را بستم؛ بلکه خداوند به من دستور داد و من اطاعت کردم!»^۱

بر اساس آیه تطهیر، امام علیؑ از هر گونه رجس و آلودگی پاک و منزه است. بر همین اساس، امام دارای ملکه عصمت است و کسی که عصمت داشته باشد، برای رهبری و جانشینی پیامبر ﷺ شایستگی و برتری بر کسانی دارد که عصمت ندارند. در حدیث «سدّوا الأبواب» با تصریح بر اجازه ورود امیرالمؤمنین علیؑ به مسجد به علت عدم رجس و ناپاکی حضرت، برتری امیرالمؤمنین علیؑ بر دیگر مردم اثبات می‌شود. در این‌که تعظیم امام و پیروی از او بر همگان واجب است، تردیدی نیست. بر این اساس، امام شایسته تعظیم ویژه‌ای است که او را کاملاً از دیگران ممتاز می‌سازد. از طرفی، از آنجا که امام معصوم است، تعظیم یادشده فقط به دلیل ویژگی‌های ظاهری نیست که موجب شود برتری معنوی و اخروی او را در بر نگیرد؛ بلکه او از آن جهت شایسته تعظیم است که در واقع سرآمد دیگران است و به عبارت دیگر، این ویژگی از عصمت امام به دست می‌آید. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیؑ در مقابل صحابه و مردم به این ویژگی اشاره می‌کند و خود را تنها کسی می‌داند که این فضیلت را داراست. این احتجاج نه تنها افضلیت حضرت را اثبات می‌کند، بلکه انحصار «سدّوا الأبواب» را به خود اختصاص می‌دهد.

پس از خلیفه دوم، شورای شش نفره موظف به انتخاب خلیفه شد. امیرالمؤمنین علیؑ در بیان شایستگی خود، از جمله مواردی که ذکر کردند واقعه سدّوا الأبواب بود؛ و در زمان خلیفه سوم در جلسه‌ای که با حضور چهره‌های برجسته مهاجرین و انصار تشکیل شده بود، این سخنان را بیان کردند و همه آن‌ها در مقابل حضرت سکوت کردند و او را انکار نکردند. نکته قابل تأمل اینجاست که یکی از فضیلت‌هایی که امیرالمؤمنین علیؑ در تعیین خلافت خود به آن استناد کرده است، واقعه «سدّوا الأبواب» است و حتی یک نفر نیز به این مسئله اعتراض و حضرت را تکذیب نکرد.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲۹۷/۳؛ یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۱۲۶/۲.

۳. پاسخ ابن حجر به ابن جوزی درباره حدیث «سدّوا الأبواب»

ابن حجر درباره حدیثی که معارض با «سدّوا الأبواب إلّا باب أبي بكر»، یعنی حدیث «سدّوا الأبواب إلّا باب عليّ» است، می‌گوید: علمای اهل سنت در این باره اختلاف نظر دارند. سید علی حسینی میلانی درباره اختلاف نظر علمای اهل سنت می‌نویسد:

۱. برخی اصلاً این حدیث «سدّوا الأبواب إلّا باب عليّ» را ذکر نکردند؛ نه نفی کردند و نه اثبات؛ ۲. برخی حدیث «سدّوا الأبواب إلّا باب عليّ» را ذکر کرده‌اند، ولی آن را با حدیث «سدّوا الأبواب إلّا باب أبي بكر» جمع کرده‌اند؛ مانند: ابن حجر؛ ۳. برخی به ساختگی بودن این حدیث حکم کرده‌اند؛ مانند: ابن جوزی و پیروان او.^۱

ابن تیمیه^۲ و ابن جوزی با تعصب به این مسئله نگاه کرده، معتقدند این حدیث موضوع است (موضوع، حدیث یا روایتی است که توسط جاعلان حدیث ساخته شده و به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است)^۳. ابن جوزی در موضوعات می‌نویسد:

حدیث «پیامبر به علی فرمود: حلال نیست بر احدی که جُنُب وارد این مسجد شود، مگر من و تو یا علی»، صحت ندارد و در آن آفاتی است و این احادیث را شیعیان جعل کرده‌اند تا با حدیث «سدّوا الأبواب إلّا باب أبي بكر» مقابله کنند.^۴

ابن حجر اشکال ابن جوزی را در فتح الباری آورده، می‌گوید: ابن جوزی حدیث سعد بن ابی وقاص را نقل کرده و به بعضی طرق راویان آن اکتفا کرده و بعضی روایات آن را ضعیف دانسته است؛ ولی این اشکال ابن جوزی به دلیل کثرت طرق به روایت، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. او می‌گوید: ابن جوزی اشکال کرده است که این روایت، مخالف برخی احادیث صحیح در مورد ابوبکر است و گمان کرده این حدیث وضع شیعیان رافضی است تا احادیث صحیح را در باب ابی بکر انکار کنند. سپس

۱. حسینی میلانی، سید علی، نگاهی به حدیث سدّ الأبواب، ص ۴۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۳۵/۵.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح النظر في توضیح تحفة الفكر، ص ۲۵۳.

۴. ابن جوزی، جمال الدین، موضوعات، ۲۷۴/۱.

ابن حجر می‌گوید: ابن جوزی در این باره اشتباه بزرگی کرده و با توهم معارضه شیعیان با ابوبکر، راه رد کردن احادیث صحیح را پیموده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات مطرح شده، استدلال‌های ابن حجر عسقلانی درباره حدیث «سَدُوا الأبواب إِلَّا أَبِي بَكْرٍ» به دلایل زیر مورد پذیرش نیست:

اولاً: ابن حجر می‌گوید: دلیل این‌که پیامبر ﷺ همه درهای مسجد را بست به جز در خانه ابوبکر، این بود که ابوبکر دوست پیامبر ﷺ بود؛ و خلیل و دوست بر برادر برتری دارد که ما پاسخ دادیم.

ثانیاً: این حدیث معارض با حدیث «سَدُوا الأبواب إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» است که مستند به دلایلی از جانب پیامبر ﷺ، مانند امر الهی بودن و شرط طهارت امیرالمؤمنین عليه السلام است که همچون پیامبر ﷺ می‌توانست جُنُب از مسجد عبور کند و این دلایل هرگز در مورد ابوبکر صدق نمی‌کرد.

ثالثاً: ابن حجر در نهایت برای خلاصی از تعارض دو حدیث، به وجه جمع روی آورده، می‌گوید: منظور از «باب» در حدیث امیرالمؤمنین عليه السلام که در اوایل هجرت از جانب پیامبر ﷺ نازل شد، «باب حقیقی» و منظور از «باب» در حدیث ابوبکر، «باب مجازی» است تا بر صلاحیت و جانشینی در مسئله خلافت وی بعد از پیامبر ﷺ دلالت کند. لازمه این حدیث که «در خانه ابوبکر را باز بگذارید» این است که ابوبکر خانه‌ای کنار مسجد داشته باشد؛ درحالی‌که طبق گزارش‌های تاریخی این‌گونه نبود. اگر به سخنان ابن حجر برای فضایل ابوبکر دقت شود، همه آن‌ها قابل خدشه و ایرادند و با چنین مستندات بی‌پایه و اساسی نمی‌توان به شایستگی او برای خلافت و رهبری استناد کرد و از آنجایی که در روایت «سَدُوا الأبواب إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» با یکدیگر در جعل حدیث هماهنگ نبودند، برخی آن را «بابِ أَبِي بَكْرٍ» و برخی آن را «خَوْخَه أَبِي بَكْرٍ» نقل کرده‌اند. حدیث «سَدُوا الأبواب إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» ساخته کسانی است که در مقابل احادیثی که شیعیان درباره علی عليه السلام روایت می‌کردند، احادیثی را ساختند تا بتوانند صلاحیت ساختگی او را در مقابل امیرالمؤمنین عليه السلام ایجاد کنند؛

با این که صحابه و خلفا اذعان داشتند، چه در زمان پیامبر ﷺ و چه بعد از حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام افضل مردم بود. داستان «سدّوا الأبواب إلا باب علي» از فضایل دست‌نایافتنی امیرالمؤمنین علیه السلام است که با سندهای صحیح و متواتر نقل شده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، دار احیاء الکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا. —، شرح نهج‌البلاغه، تبیان، قم، ۱۳۹۷.
- ابن تیمیّه حرانی، احمد بن عبدالحمید، منهج السنه، جامعه‌الامام محمد بن سعود الاسلامیه، عربستان، ۱۴۰۶ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، <https://islamweb.net/ar/library/content>، ۱۴۱۷ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، الرساله، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ، فضائل الصحابه، الرساله، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح النظر في توضیح تحفة الفكر، مؤسسه شیخ محمد بن صالح، عربستان، بی‌تا.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ۱۴۱۰ق.
- بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه، بیروت، بی‌تا.
- ، نگاهی به حدیث سدّ الأبواب، حقایق، قم، ۱۳۸۸.
- سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، دار الفكر، بیروت: بی‌تا، <https://lib.eshia.ir/10754/1>.
- ، الحاوی للفتاوی، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ، اللآلی المصنوعه، دار المعرفه، بیروت: لبنان، بی‌تا.
- شرف‌الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۵۵ق.

- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مكتبة ابن تيمية، قاهره، بی تا.
—، المعجم الوسيط، دار الدعوة، ترکیه، استانبول، ۱۹۸۹م.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دار التراث بیروت، ۱۳۸۷ه
مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی جا، ۱۴۲۲ق.
نسائی، احمد بن شعيب، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، بوستان كتاب،
قم، ۱۳۸۲.
سنن نسائی، دار ابن كثير، دمشق، سوریه، ۱۴۳۷.
نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار الطباعة العامرة، بی جا، ۱۳۲۹ق.
هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الکتب العلمیه، بیروت،
۱۴۰۸ق.
—، غاية المقصد في زوائد المسند، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.
—، الصواعق المحرقة، الازهر، مصر، بی تا.
یعقوبی، محمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.